

# Religious and Technological Interpretation of Human Regarding the Category of "Supremacy"

Parastoo Mesbahi Jamshid 

Department of Educational Sciences, Farhangiyani University, Tehran, Iran. E-mail: [p.mesbahij@cfu.ac.ir](mailto:p.mesbahij@cfu.ac.ir) <https://orcid.org/0000-0001-6035-7448>

---

## Article Info

### Article type:

Research Article

### Article history:

Received: 2026 January 25

Revised: 2026 May 20

Accepted: 2026 May 26

Published online:

### Keywords:

*Supremacy*

*Posthumanism*

*Allameh Javadi Amoli*

*Technology*

*Piety*

## ABSTRACT

The concept of human supremacy has always been a topic of discussion among religions. In the current century, recent scientific-technological trends, by delving into theoretical and practical issues related to human cognition, have also become interested in the issue of the differences between creatures and humans. While sharing this type of interest, they adopted different positions regarding the criterion of supremacy. Some, such as transhumanism, see supremacy in the use of science and technology to enhance human organs, while posthumanism fundamentally rejects any kind of superiority. But in the religious perspective, man is a superior being in the universe, and among humans, supremacy prevails based on the criterion of piety as the focal point of religious life. In this research, the Quranic anthropology of Allameh Javadi Amoli has been used as the basis for analyzing the posthumanism movement as interpreted by Francesca Ferrando. The research method is analytical-deductive. The findings show that the type of anthropology that governs paradigms determines the form and type of ranking of beings in the universe. Therefore, by considering anthropological interpretations such as "unity of identity versus its plurality", "the priority of human interpretation over his change", and "the transcendence of man, not merely the transcendence of human conditions", the rational necessity of supremacy and its criterion (piety) is addressed.

---

**Cite this article:** Parastoo Mesbahi Jamshid. (2024). Religious and technological interpretation of human regarding the category of "supremacy" , *Academic Librarianship and Information Research*, 58 (X), 1-20. <http://doi.org/00000000000000000000>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/000000000000000000000000>

Publisher: University of Tehran Press

---

## تفسیر دینی و فناوریانه از انسان در باب مقوله «برتری»

پرستو مصباحی جمشید<sup>1</sup>

1. گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: <https://orcid.org/0000-0001-6035-7448> p.mesbahij@cfu.ac.ir

### اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: 1404/11/5

تاریخ بازنگری: 1405/2/30

تاریخ پذیرش: 1405/3/5

تاریخ انتشار:

کلیدواژه‌ها:

برتری،

پست هیومنسیسم،

علامه جوادی آملی،

فناوری،

تقوا.

### چکیده

مقوله برتری انسان، همواره در میان ادیان مطرح بوده است. در قرن حاضر، جریان‌های متأخر علمی- فناوریانه نیز، با غور در مباحث نظری و عملی مربوط به شناخت انسان، به مبحث تفاوت موجودات با یکدیگر و انسان‌ها با هم، علاقمند شدند. آنها در عین اشتراک در این نوع علاقمندی، نسبت به معیار برتری، مواضع متفاوتی اتخاذ نمودند. برخی مانند ترانس‌انسان‌گرایی، برتری را در بهره‌بری از علم و تکنولوژی به منظور ارتقای اعضای انسانی می‌داند و پسانسان‌گرایی اساساً هر نوع برتری را رد می‌کند. اما دین اسلام، انسان را موجودی برتر در عالم هستی دانسته و در میان انسان‌ها نیز، براساس معیار تقوا به عنوان نقطه کانونی زیست مؤمنانه، قائل به برتری است. در این پژوهش، انسان‌شناسی قرآنی علامه جوادی آملی، مبنای واکاوی جریان پسانسان‌گرایی به قرائت فرانچسکا فرانکو قرار گرفته است. روش پژوهش تحلیلی- استنتاجی است. یافته‌ها نشان می‌دهد نوع انسان‌شناسی حاکم بر پارادایم‌ها، تعیین‌کننده شکل و نوع رتبه‌بندی موجودات در عالم هستی است. لذا با لحاظ تفاسیر انسان‌شناسانه‌ای چون «وحدت هویت در مقابل کثرت آن»، «اولویت تفسیر انسان بر تغییر او» و «تعالی انسان نه صرفاً تعالی شرایط انسانی»، به ضرورت عقلی برتری و تعیین معیار آن (تقوا)، پرداخته می‌شود.

استناد: پرستو مصباحی جمشید (1403). تفسیر دینی و فناوریانه از انسان در باب مقوله «برتری». *فلسفه دین*، 58 (1)، 1-20.

<http://doi.org/00000000000000000000000000000000>



© نویسندگان.

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

## مقدمه

در کنار تفاسیر متنوعی که همواره از ماهیت انسان مطرح بوده، امروزه تفسیر علمی- فناورانه از انسان، موجد نگرش سیال و نامطمئنی درباره انسان شده است. جریان پسانسان‌گرایی<sup>۱</sup> و ترانسان‌گرایی<sup>۲</sup> از جمله آنها هستند که در آغاز حیات پرشور خود قرار دارند. پسانسان، ترانسان و پادانسان، مفاهیمی هستند حاصل هم‌نشینی پسامدرنیسم، فمینیسم، نقد ادبی، سکسولوژی انتقادی و مطالعات کوئیر، مطالعات فرهنگی و نقد و توشیح در میدان پیشرفت‌های فن‌آوری و ارتباطی. این جریان‌های تکنولوژیکی مجموعه‌ای هستند که به آن چیزی که ما را انسان می‌سازد، می‌پردازند. این شرایط وجوه مشترک زیادی با شرایط انسان فعلی دارد از جمله احترام به علم و منطق، تعهد به پیشرفت و ارزشمندی وجودی انسان؛ اما از جهاتی نیز متفاوت است؛ از جمله در پیش‌بینی و به رسمیت شناختن تحولات بنیادین در طبیعت زندگی انسانی و فرصت‌های موجود ناشی از علوم و فناوری‌های مختلف. «ما در آستانه‌ی ورود به آینده‌ی پسانسانی هستیم که در آن فناوری به ما قدرتی می‌دهد که گوهر انسانی را به‌تدریج تغییر دهیم» (فوکویاما، 1394: 21). اساساً دوران پسانسانی نوعی تغییر پارادایم در جریان تکامل هستی محسوب می‌شود و مسائل جدیدی را برای بشر تولید کرده است. یکی از آنها اعلام موضع در خصوص مقوله برتری<sup>۳</sup> موجودات در هستی یا برتری انسان‌ها نسبت به یکدیگر بوده است. اتخاذ هر موضعی نسبت به مقوله برتری، بر نحوه مدیریت زندگی انسان و محیط زیست اثر مستقیم دارد. اقداماتی که امروزه در خصوص احترام یا عدم به احترام به طبیعت، تصرف آن، انواع دستکاری‌های ژنتیکی بر روی انسان و سایر موجودات ارگانیکی، آزادی مورفولوژیکی (حق تغییر دلخواه بدن) و مانند آن صورت گرفته، بر نگرش خاصی در باب برتری یا عدم برتری انسان نسبت به سایر موجودات استوار هستند. در این پژوهش پشتوانه فلسفی این نگرش‌ها مورد تحلیل قرار گرفته و موضع موافقان و مخالفان مقوله برتری انسان از یک سو و عامل تعیین‌گر برتری از سوی دیگر، ارزیابی شده است. با توجه به گستردگی و عمق اندیشه‌های پسانسانی فرانچسکا فراندو<sup>۴</sup>، این شخصیت بیش از بقیه مورد توجه قرار گرفته است. سپس یافته‌های مستنبط از این جریانات علمی-فناورانه به نگرش دین در باب انسان و برتری او عرضه شده است.

بررسی پیشینه با توجه به سازه اصلی پژوهش که معیار برتری از منظر دین و فناوری است، محقق را به نتایج قابل توجهی نرساند اما با در نظر گرفتن واژگان بکار رفته در عنوان، به برخی از پژوهش‌های شناسایی شده، اشاره می‌شود: پیکانی و نصرافهانی (1397) در مقاله تبیین رابطه فلسفی انسان و تکنولوژی با تاکید بر اخلاقیات تلاش کردند ذات و ماهیت فناوری و رابطه آن با انسان را از دو منظر فلسفه فناوری کلاسیک و معاصر، مورد پژوهش قرار دهند. شیراوند و سمیع پور (1397) در مقاله اخلاق در فناوری با پرداختن به بررسی و نقد چالش‌های طرح اعزام بی‌بازگشت انسان به مریخ که بر اساس اصل رضایت است، پرداخته تا وجوه متنوع این پروژه را بررسی نمایند. رام و همکاران (1396) در مقاله تبیین مفهوم تقوا از منظر انسان‌شناختی با تأملی در آیات قرآن و دلالت‌های آن در پرورش تقوا، تقوا را ارزش‌گذاری

<sup>1</sup> Posthumanism

<sup>2</sup> Transhumanism

<sup>3</sup> supremacy

<sup>4</sup> Francesca Ferrando

غایت مدار و مبتنی بر ملاک ترجیح فطری، عقلی و یا شرعی دانستند که سه مرحله تشخیص، ترجیح و التزام عملی به گزینه مرجح را با خود دارد. بیشتر پژوهش‌هایی که درباره رابطه مفاهیم دینی- اخلاقی با فناوری صورت گرفته‌اند ناظر به ملاحظات اخلاقی یا دینی بوده و مفهوم تقوا را صرفاً از منظر مصادیق آن مورد مذاقه قرار داده‌اند. اما در این پژوهش، مراد شرح گزاره‌های اخلاقی و تبیین فروع جزئی تزکیه و خودسازی نیست بلکه با تمسک به تفسیر انسان به انسان علامه جوادی آملی، جایگاهی بنیادین در انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی قرآنی برای تقوا به عنوان معیار برتری در نظر گرفته شده است، به گونه‌ای که حذف، تغییر یا تحول این مفهوم، تمام معادله انسان‌شناسانه قرآنی را برهم می‌ریزد. پشتوانه نظری در انتخاب انسان‌شناسی اسلامی به عنوان وزنه‌ای برای سنجش انسان‌شناسی فناورانه، توجه به ماهیت و کارکرد فطرت به عنوان وجه مشترک همه انسان‌ها است. لذا پرسش‌های این پژوهش عبارتست از: اتخاذ موضع ایجابی یا سلبی درباب مقوله برتری، چگونه از انسان‌شناسی دینی و فناورانه بدست می‌آید؟ و درباب برتری، چه نوع مواجهه‌ای میان پسانسان‌گرایان و جریان دینی وجود دارد؟

## 1 مبانی نظری

### 1.1 پست هیومنیسم

پسانسان‌گرایی «فلسفه زمانه ماست» (Ferrando, 2019b:1). این فلسفه راه مناسبی برای اندیشیدن به شیوه‌های رابطه‌ای و چندلایه فراهم می‌کند و تمرکز را به قلمرو غیرانسانی در حالت‌های پسادوگانه و پساسلسله مراتبی گسترش می‌دهد؛ بنابراین به فرد اجازه می‌دهد آینده‌های پسا-انسان را متصور شود و مرزهای تخیل را به شدت گسترش دهد. فراندو معتقد است «من پسانسان‌گرایی را به عنوان یک فلسفه وجود تعریف می‌کنم. فلسفه، عشق به خرد است» (Ferrando, 2021b:2). ریشه‌های پسانسان‌گرایی را می‌توان در موج اول پست‌مدرنیسم جستجو کرد، چرخش انسان به پسانسان به طور خاصی متأثر از نظریه پردازان فمینیست در دهه نود و در حوزه نقد ادبی بود و بعدها به عنوان پسانسان‌گرایی انتقادی بدان پرداخته شد. این سخن که «ممکن است انسانیت به پایان برسد زیرا انسانیت به چیزی تبدیل می‌شود که باید به گونه‌ای گریزناپذیر آن را پسانسان‌گرایی بنامیم» (ایهاب حسن<sup>1</sup>، به نقل از رشیدیان، 1393: 163)، ناظر به ظهور مرحله جدیدی از انسان‌شناسی است. از نظر اندیشمندان این حوزه، «گونه انسان در بن پست تکامل قرار گرفته است و باید فناوری‌ها را درهم آمیزد تا به «سطح بعدی»، تکامل یابد» (بل، 1390: 47). این سطح لزوماً همراه با پیچیدگی نیست بلکه به سمت تنوع‌بخشی پیش می‌رود.

### 1.2 نسبت تراانسان و پسانسان

پسانسان‌گرایی با تراانسان‌گرایی عدم ترادف آشکاری دارند. زیرا از سنت‌های فلسفی متفاوتی برآمده‌اند و اولویت‌ها و میراث‌های نظری متفاوتی دارند اما همه جریان‌ات تکنولوژیکی به انسان به عنوان مفهومی پویا می‌نگرند. هدف آنها غلبه بر محدودیت‌های شرایط انسانی است تا وضعیت زیستی انسان تغییر کند و علاوه بر کسب مهارت فوق العاده شناختی، بدن خود را به روش‌های جدید بهبود بخشد و از شرایط بازدارنده رهایی یابد.

1. Ihab Hassan

براساس تمایزی که فراندو و دیگران میان اصطلاحات مختلف این حوزه اعلام کردند، می‌توان جدول زیر را ترسیم نمود و سیر مواضع این دو جریان از ابتدا تا حصول پیامد آن که اعلام موضع در خصوص مقوله برتری است، را نشان داد.

جدول 1. مقایسه ترانسان گرای و پسانسان گرای

معیار مقایسه	ترانسان گرای	پسانسان گرای
ریشه (Ferrando, 2020a: 2).	مدرنیسم	پست مدرنیسم
هدف خاص (Ferrando, 2021b: 10)	بهبود گونه‌های انسانی و ارتقای انسان بدون ساختار شکنی	بهبود گونه‌های انسانی و ارتقای انسان همراه با ساختار شکنی
تصور درباره آینده (Ibid: 10-11)	تصور خطی از زمان و غرق شدن در آینده	تصور ریزوماتیک
تنوع	تنوع انسانی محدود (Ibid: 7)	پذیرش بسیاری یا فزونی انسان (Ferrando, 2014: 168)
میزان وابستگی به تکنولوژی (Ferrando, 2013a: 28)	نقش حیاتی و در کانون توجه (تکنو-تقلیل گرای)	استفاده ابزاری؛ اهمیت دادن به بعد تاریخی و هستی‌شناسی فناوری
مواضع زیست شناسانه (تقویت انسان) (Ferrando, 2021b: 11)	اکثرا زیست‌لیبرال (حمایت از مهندسی ژنتیک و تغییر DNA انسان)؛ اتخاذ موضع پیشگیرانه	اتخاذ موضع احتیاطی
مواضع مذهبی- معنوی	آغاز با الحاد و سپس بعضا پذیرش عقاید مذهبی (Ferrando, 2021b: 10)	عمیقا مدیون قلمرو معنوی (Banerji & Paranjape, 2016: 254).
فرجام	ترسناک و نگران کننده	هیجان برانگیز و امید بخش
پیامد (Ferrando, 2013a: 29)	استعمار تکنولوژیکی (برتری طلبی)	تلاش برای تحقق دوره پسااستعماری (برتری-گریزی)

هر دوی این جریان‌ها به نوعی به هم مرتبط و از هم مستقل‌اند. آنچه تمایز بارزی میان این دو جریان ایجاد می‌کند و محور پژوهش حاضر است، رویکرد متفاوت آنها در مواجهه با مقوله برتری است. جریان ترانسان‌گرایی در ادامه اقدامات اومانیزم علمی، سر از اشکال جدید استعمار درآورد و بر اساس یک مدل سلسله مراتبی بنا شده بود که طبق آن برخی از انسان‌ها برتر از دیگران بودند. اما پسانسان‌گرایی، درصدد مقابله با انواع اقدامات استعمارگرانه‌ای بود که با وجود تغییر ظاهری قلمرو، ماهیت آن همواره محفوظ مانده بود. پیش از این سیر برتری جویی بشر در اشکال برتری سفیدپوست، اروپایی، مرد، مالک و قوی بودن وجود داشت؛ بعدها با رویکردهای تساوی طلبانه‌ای چون جنبش فمینیسم، انقلاب‌های رنگ ستیز، مطالعات و اقدامات ضداستعماری، احیای انواع حقوق مانند حقوق کودکان، معلولان، هم‌جنس‌بازان و مانند آن تداوم یافت. اما به نظر می‌رسد سیر برتری‌گریزی دوران پسامدرن، پرچالش‌ترین ایده در خصوص مقوله برتری بوده است.

## 2 از تفسیر پسانسانی تا مقوله برتری

معنای انسان بودن در عصری از پیشرفت‌های عمده زیست‌فناوری، فجایع زیست‌محیطی و تعامل جهانی، مسئله اصلی فراندو است (Ferrando, 2021b:9). او انسان را موجودیتی هدفمند، مادی، نامیرا، سیال، متکثر، چندلایه و غیر ذات‌گرا می‌انگارد که در مسیر «شدن» و «چندبودگی» قرار دارد؛ انسان دارای قابلیت‌های کشف شده و ناشده، پذیرای هر نوع تغییر و تفاوت، در پی اکتشاف و ابداع پایان‌ناپذیر خویش و هستی، علاقمند به شگفت‌انگیزی، بکار برنده قوای درونی و بیرونی از جمله عقل، هوش، تخیل، میل، تجربه و ابزارها است. پسانسان در پی بازتعریف و شکوفایی «شرایط انسانی» است و در این مسیر تفاوتی میان انسان و غیر انسان قائل نیست. از نظر او انسان معمولی هم یکی از اشکال چندبودگی انسانی است اما امتیازی نسبت به سایر موجودات ندارد. فراندو با رد برتری نوعی انسان، به بازتعریف هویت انسان می‌اندیشد. مطلب قابل توجه در این نوع انسان‌شناسی، نسبت انسان و تفکر است؛ «اندیشیدن» نزد فراندو دیگر امتیاز انحصاری انسان/آنتروپوس نیست، بلکه در میان طیف وسیعی از موجودات انسانی و غیرانسانی توزیع می‌شود (Ferrando, 2019b:xi). این امر درکی تازه از انسان پدید می‌آورد که کاملاً متناقض‌گونه است. پس زمینه این ایده که نوآورانه، آگاهی‌بخش و برانگیزاننده است، شناخت او از انسان است؛ شناختی که آن را «ساختار پارادوکسیکال خود وضعیت پسانسانی» می‌داند (Ibid).

رد هر نوع برتری، برآمده از نگاه انتقادی پسانسان‌گرایی به دوآلیسم موجود در اندیشه مدرنیستی بوده است زیرا در سنت فلسفی و الهیاتی غرب همواره انواع دوگانه‌ها وجود داشته است. پست مدرنیست‌ها و پسا‌ساختارگرایان از طریق ساخت‌شکنی به مقابله با دوتایی‌ها پرداختند و سنت شکنی آنان آبخور پسانسان‌گرایی برای به بحث از مقوله برتری شد. این ایده، ساختار شکنی برتری مبتنی بر گونه را دنبال می‌کند و تمام اشکال برتری مألوف و موجود را به چالش می‌کشد. «پسانسان-گرایی یک رویه و همچنین یک فلسفه میان‌جیگری است که پسادوآلیسم را نشان می‌دهد» (Ibid:3). از نظر پسانسان‌گرایان حضور دوگانه‌ها راه را بر انواع تخیل می‌بندد و انسان را مجبور به پذیرش محدودیت‌ها می‌کند. تلاش پسانسان‌گرایان برای عبور از انواع دوآلیسم به نوعی در راستای استعمارگری است. آنها در اندیشه گذر از مرزها هستند درحالی‌که دوآلیسم بر اصالت مرزها تأکید دارد. هر قدر که مرزهایی چون گونه، جنس، نژاد و مانند آن، معتبر شوند اجبارها نیز متنوع شده و بر حیات انسان حاکم خواهند شد.

از نظر پسانسان‌گرایان تبعیض و برتری‌جویی به اندازه‌ای با مفهوم جنسیت عجین شده است که خدا نیز با اصطلاحات انسانی و مردسالارانه توصیف می‌شود (Ferrando, 2019a: 650)؛ این به معنای غلبه الهیات انسان‌محور و زیست‌محور است. درباره اروپایی‌ها نیز وضعیت همین‌گونه بوده است؛ «اعتماد به برتری اروپا و اروپایی‌ها چنان بود که می‌شد به سادگی همه را «مالایی» یا شرقی نامید. قدرت بازنمایی در این پیکربندی کاملاً مشهود است، جایی که اهمیت چندانی نداشت که فرد مسلمان، حیوان-انسان مانند مالایی یا آسیایی باشد» (Banerji & Paranjape, 2016:133). پسانسان‌گرایان به تلاش برای نفی برتری با مصادیق فوق که تماماً انسان‌انگارانه است، اکتفا نکردند؛ آنها تلاش می‌کنند عدالت را به تمام گونه‌ها تسری دهند. از نظر آنها گرایش بشردوستانه اومانیسیم ایده‌آل، که به معنای دوست داشتن و حمایت از یکدیگر، به عنوان انسان است، واقعاً ارزشمند است؛ اما اغلب بر اساس یک فرض گونه‌گرایانه است، همانطور که خود اصطلاح (انسان‌گرایی) به یاد می‌آورد؛ می‌توان آن را در این عبارت خلاصه کرد: «من به تو احترام می‌گذارم (دوستت دارم، حمایت می‌کنم، تصدیقت می‌کنم)، چون تو انسان هستی» (Ferrando, 2021a:222).

مخالفت با برتری گونه انسانی نسبت به سایر موجودات، ریشه در نفی نگرش «خلقتی» به انسان و «درطبیعت» انگاشتن او دارد. این نگرش ظرفیتی وسیع پیش روی آنان قرار می‌دهد تا به تجزیه و ترکیب تمام پدیده‌ها و رویدادهای طبیعت بپردازند و هستی‌های جدید را ابداع نمایند. ترکیب انسان و ماشین یا انسان و حیوان، تقویت قوه وهمانی و خیالی به اندازه قوه حسی و عقلانی، صورت‌هایی از نگرش پسااستثنائگرایانه آنان است. از نظر انتقادی، این «ماشین در مقابل قدرت انسان یا حیوان؛ علم در مقابل خرافات و اسطوره؛ مصنوعی در مقابل ارگانیک؛ مترقی در مقابل راکد» بود که رابطه بین استعمارگر و استعمار شده را تعریف می‌کرد (Dinerstein, 2006:572)؛ این ایمان به علم و فناوری بود که زمینه را برای نگرش تقریباً سکولار و اعتقاد به برتری ماشین فراهم کرد؛ «جهان یک مسیح جدید داشت: ماشین» (Ibid:577).

از نظر فراندو حرکت از قوانین انسان‌گرایانه به قوانین پسانسان‌محور باید تشویق و گونه‌گرایی طرد شود؛ زیرا وجود، دوگانه نیست و فقط در زندگی بیولوژیکی تجلی نمی‌یابد. بنابراین، ما همچنین به ربات‌ها، هوش مصنوعی و فناوری فکر می‌کنیم (Ferrando, 2021b:6). او با پرداختن به این احتمال که ممکن است در آینده، ربات‌ها بر انسان‌ها تفوق یابند و بخواهند انسان‌ها را به عنوان حیوانات خانگی خوب و نه چندان هوشمند، نگهداری کنند، هشدار می‌دهد که ما باید گونه‌گرایی را به شیوه‌ای جدی و جامع در نظر بگیریم که منجر به پسا دوگانه‌گرایی شود و این درک را داشته باشیم که این حس استثنائگرایانه نباید پذیرفته شود. ما نباید نسبت به دیگران احساس برتری کنیم (Ibid). فراندو با رد هر نوع برتری قصد دارد که «قواعد بازی علمی را از اساس دگرگون کند» (Ferrando, 2019b: XV).

پسانسان‌گرایان ادعای جالب دیگری نیز دارند؛ از نظر آنها دین، زیست‌محوری را در گستره حیات هستی رواج داده است. زیرا سلسله مراتب موجودات را بر اساس ساختار ارگانیکی آنها تنظیم کرد و مواد معدنی پایین‌ترین رتبه را داشته و به ترتیب گیاهان، حیوانات، انسان‌ها و فرشتگان قرار گرفتند (Ferrando, 2020b:647). در کنار این مرتبه‌بندی که میان ادیان مشترک است، آموزه‌های اختصاصی مسیحیت نیز، مؤید همین مطلب‌اند. خداوند با تجسد خود در جسم عیسی علیه السلام، روح را در جسم (گوشت) متجلی کرد. مقوله قربانی شدن عیسی، طرحی کاملاً بیولوژیکی بود. از این نگرش چند نتیجه مهم را استنباط می‌کنند:

1. آغازگر انسان محوری، دین بوده است (حتی ادیان رسمی فعلی).
2. این جریان سلسله مراتبی، موجد و توسعه دهنده انواع تبعیض‌ها بوده است. از تبعیض در لایه‌های سطحی حیات گرفته تا لایه‌های عمیق آن که مربوط به طبقه‌بندی موجودات است.
3. حال که تجسد خدا در گوشت (جسم عیسی)، میسر است، چرا تجسد خدا در فناوری ناممکن باشد؟! پشتمانه نظری چنین احتمالی، پذیرش امکان تکامل امر الهی (Ferrando, 2019a: 645)، در سناریویی است که قائل به بازنمایی قلمرو الهی است. این امر چرخشی نمادین در تصورات مذهبی دوران جدید محسوب می‌شود.

### 3 مقوله برتری در تفسیر قرآنی از انسان

در انسان‌شناسی قرآنی، انسان حیّ متألّه است (جوادی آملی، 1392: 150). علامه جوادی آملی تعریف انسان به «حیوان ناطق» را تعریفی فقیرانه برای انسان دانسته و می‌گویند: «انسان در عرف توده مردم، حیوان ناطق است... قرآن کریم این

تعریف را کامل نمی‌داند زیرا بسیاری از افراد حیوان ناطق، در فرهنگ قرآن انسان نیستند و خداوند آنها را با عناوینی نظیر انعام و شیاطین یاد می‌کند» (همان: 137). در واقع از معرفت به انسانی که حیوان ناطق است، فقط حی بدست می‌آید و متأله بودن، بعنوان فصل اخیر حد انسان، باید به تعریف اضافه شود. البته پسانسان‌گرایان نیز در فضای انسانی شناسی حسّی و مادی، این تعریف را پس می‌زنند؛ زیرا این تعریف برآمده از چارچوب‌پنداری بنیادینی برای انسان است که بیش از آنکه راهگشا باشد، محدود و محصور کننده است.

بر اساس تعریف انسان به حی متأله، اولاً مقام کریم بودن (اسراء: 70) و خلیفه الهی (بقره: 30) انسان که برتری بخش او در عالم هستی است، معنادار می‌شود. ثانیاً نقش تقوا به عنوان عامل برتری بخش میان انسان‌ها مشخص می‌شود. مفهوم تقوا از بطن انسان‌شناسی قرآنی بدست آمده است. در سیر بی انتهای تأله و رسیدن به کمال، تقوا و تخلق به اخلاق الله، برای انسان از آن جهت که انسان است، لازم است. تقوا در انسان‌شناسی قرآنی راهبرد عملی برای هدایت و تعالی انسان است. در این معنا تقوا از یک سو عامل تفکیک‌کننده انسان‌ها از هم و از سوی دیگر تعیین‌گر پویایی یا ایستایی انسان است.

اگر چه در این پژوهش، منظر انسان‌شناسانه تقوا در کانون توجه بوده، اما آن وجهی از بار معنایی تقوا که مربوط به قلمرو اخلاق است نیز، کاملاً با بحث مرتبط است. از آنجا که موقعیت انسان در مسیر تکامل همواره با موانع و چالش‌هایی همراه است، نیاز قطعی به مقوله مراقبت را ایجاد می‌کند. راهکار قرآن برای مراقبت، «تقوا» است؛ متقی کسی است که در جنگ با پوشیدن زره، برداشتن سپر و مانند آن خود را در حفاظی قرار می‌دهد تا از دشمن آسیب نبیند (جوادی آملی، 1389: 123). اما تقوا صرفاً به عنوان مقوله‌ای در حیطه اخلاق عملی لحاظ نمی‌شود بلکه به عنوان متمایز کننده انسانی از انسانی دیگر است. تقوا راهکار فردی - اجتماعی است که نفی تمام اشکال و انحاء سلطه و برتری را در بر دارد. فراتر از این، تقوا امری وجودی و حقیقی است. تقوا را انسانی که حیوان ناطق، شبان هستی، مهندس، مدبر یا سازنده هستی است، به عنوان عامل برتری بخش نمی‌انگارد بلکه آنکه حی متأله است، به این درک رسیده است.

قرآن کریم با معرفی تقوا به عنوان معیار برتری، نوعی هم‌آوردطلبی نموده است. هم‌آوردطلبی صرفاً به معنای اطمینان از ناتوانی بشر در ایجاد آیه‌ای مشابه آیات قرآن نیست بلکه در کلیه ریشه‌یابی‌ها، تشخیص‌ها و راهکارها برای مسائل بشری، در تمام ادوار تاریخ و برای تمامی موجودات است. اگر چه این امر ادعایی بزرگ است، پشتوانه صحت آن دو عامل زائل نشدنی است؛ عامل نخست حقانیت کلام الهی است که صراحتاً به این امر اذعان دارد (اسراء: 88)؛ طبیعتاً این دلیل برای معتقدان به اسلام حجیت دارد. عامل دوم انطباق تقوا با فطرت است که برای کلیه انسان‌ها عمومیت دارد. تقوا در کلی‌ترین سطح معنایی، همان تعلیم الهی است (بقره: 282)؛ در سطح کاربردی، فرقان و سبب بصیرت (انفال: 29)، شکوفا کننده فطرت و همچنین یک وجه از حصر و تحدید است (فقط دو حالت تقوا و فجور وجود دارد) (شمس: 8).

بر اساس آنچه ذکر شد، مواجهه با مقوله برتری از منظر پارادایم‌های مختلف را با توجه به جنس آن، می‌توان چنین تفکیک کرد:

جدول 2. معیار برتری و جنس آن

پارادایم	معیار برتری انسان‌ها	جنس مقوله
تفکر رایج	شهروندان اروپایی، سفیدپوست، مرد، دگرجنس‌گرا، مالک و دارای قدرت بدنی	مادی و برتری جویانه
تراانسان‌گرایی	شرایط مادی ارتقا یافته انسان از قبیل افزایش طول عمر، غلبه بر کهولت و تقویت ژن‌هایی با ارزش و قدرت بیشتر برای بقا	مادی و برتری جویانه
پسانسان‌گرایی	انکار برتری	مادی و برتری‌گریزانه
اسلام	در حیات تکوینی: خلق در وجه احسن در حیات حقیقی (اکتسابی): تقوا	مادی-معنوی و برتری‌پذیرانه

نظر به جدول فوق نشان می‌دهد میان تفسیر فناورانه و تفسیر دینی برای ارائه معیار برتری دو صورت تقابلی وجود دارد: تقابل در معیار و تقابل در حقیقت امر (اصل وجود برتری)؛ در صورت نخست، برتری با معیارهایی چون تکنولوژیکی بودن، رهایی از مقوله‌هایی چون کهولت، محدودیت، رنج و محصور بودنمان در کره زمین سنجیده می‌شود (Bostrom, 2011: 26). این معیارها در مقابل معیار دینی برای تعیین برتری قرار می‌گیرند. در این حالت، نقد عوامل برتری بخش از مواضع مختلف صورت گرفته است. نقد فوکویاما به ایده تراانسانی با این ادبیات که خطرناک‌ترین ایده جهان و چشم‌اندازی از خشونت و ستم است (Bostrom, 2011: 25)، ناظر به نقد درون پارادایمی است. پرداختن به این معیارها از منظر اندیشه توحیدی، شکلی از نقد فراپارادایمی است.

اما در صورت دوم، فارغ از اینکه معیار برتری چیست، اصل و حقیقت وجودی آن مورد تأیید یا انکار قرار می‌گیرد و مسئله وجوه متنوع و پیچیده‌تری می‌یابد. در ادامه به ابعاد مختلف تقابل دوم با تأکید بر اندیشه و ادبیات فراندو و بررسی آن بر اساس تفسیر قرآنی از انسان- به روایت علامه جوادی آملی- پرداخته می‌شود.

#### 4 ضرورت برتری و معیار آن

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که دلالت بر اصل وجود برتری در عالم هستی و در میان انسان‌ها دارد. برخی از آنها، ناظر به بعد هستی‌سازانه و هستی‌شناسانه است؛ آیاتی که دلالت بر ساختار سلسله مراتبی عالم دارد و تفکیک رتبه میان موجودات را نشان می‌دهد؛ مانند آیات شریفه «به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم، و آنان را در خشکی و دریا سوار کردیم، و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم» (اسراء: 70)؛ «یاد آر آنگاه که پروردگار تو به فرشتگان فرمود: در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت» (بقره: 30). از این آیات برتری و شرافت انسان بر موجودات زمینی و سماوی برداشت می‌شود؛ به جهت برخورداری از ویژگی‌هایی مانند دارندگی روح الهی (حجر: 29)، سجده ملائکه بر انسان (بقره: 34)، جانشینی خدا (بقره: 30)، هدف اصلی خلقت بودن (جاثیه: 13) و وجود پیامبر در میان انسان‌ها. دسته دیگر آیات، ناظر به بعد انسان‌شناسانه و بطور خاص درباره تفاوت مقام انسانی نسبت به انسان دیگر می‌باشند. مانند آیه شریفه «بی تردید گرمی‌ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست» (حجرات: 13).

طبق منطق قرآنی، لازمه ضروری تفاوت، برتری است. چون انسان با سایر موجودات تفاوت دارد و انسان‌ها نیز با هم متفاوت‌اند، پس برتری نه به عنوان یک عامل اضافی بلکه بعنوان مؤلفه‌ای که به توصیف این تفاوت می‌پردازد، ضروری است. قرآن با اعلام همه اشکال تنوع و کثرت در عالم (شوری: 29)، اولاً به برتری انسان بر همه موجودات (اسراء: 70)، ثانیاً

برابری انسان‌ها با هم در برخی وجوه (زلزال/سوره ۹۹، آیه ۷. زلزال/سوره ۹۹، آیه ۸. اعراف/سوره ۷، آیه ۱۴۷) و ثالثاً برتری انسانی بر انسان دیگر (هود: ۲۴، سجده: ۱۸)، پرداخته است. اما تناقض ادعای پسانسان‌گرایان در این است که تفاوت و تنوع را در میان گونه‌ها و انسان‌ها می‌پذیرند و بر اشاعه آن اصرار دارند، با اینحال برتری را رد می‌کنند. فراندو معتقد است به رسمیت شناختن تنوع انسانی نباید بر برتری انسان استوار باشد و به افراد غیر انسانی مانند حیوانات و گیاهان و موجودات غیر ارگانیک مانند ربات‌ها نیز باید شرط وجودی شرافتمندانه اعطا شود (Francesca, 2020a:2)؛ یا «همه ما در این وضعیت با هم هستیم، اما یکی و یکسان نیستیم» (Braidotti:2019: 52). پاسخ به تناقض موجود در اندیشه پسانسانی، با تفسیر قرآنی از انسان، از چند منظر صورت می‌گیرد:

اولاً این اعتقاد پسانسان‌گرایان که تصور انسان به‌عنوان بهترین و باهوش‌ترین گونه، بهترین تناسخ یا بهترین مخلوق خدا، برآمده از منظر انسان‌محورانه است (Banerji & Paranjape, 2016:254)، لزوماً درست نیست؛ از منظر قرآنی برترپنداری انسان، برخاسته از روح الهی انسان است نه انسان‌محوری.

ثانیاً در قرآن سخن از برتری انسان بر بسیاری از موجودات است نه همه آنها (اسراء: ۷۰)!

ثالثاً باید میان کرامت و برتری تفکیک قائل شد. کرامت درخصوص موجودات هستی با مراتب وجودی متفاوت مطرح است و برتری ویژه انسان است. پسانسان‌گرایان ترجیح می‌دهند به مسیری از کرامت وجودی برای همه موجودات اشاره کنند (Ferrando, 2021a:222). از نظر آنها معتقدان به برتری انسان، شأن سایر موجودات را نادیده می‌گیرند. درحالی‌که در این معنای قرآنی، اگر چه نفس انسانی دارای کرامت والا است اما سایر نفوس بی بهره از کرامت نیستند. قرآن کریم در خصوص انسان از تعبیر برتری بهره می‌برد تا کرامت اکتسابی که سایر موجودات از آن بی بهره هستند را توصیف و مبرهن نماید.

بر اساس آیه ۱۳ سوره حجرات، رابطه کرامت و تقوا (کرامت اکتسابی) چنین است که تقوا جنبه عملیاتی و عینی به کرامت ذاتی انسان می‌دهد. در واقع انسان از نظر ذاتی فقط بر موجودات مادون خود برتری دارد و از نظر اکتسابی می‌تواند حتی برتر از فرشتگان شود. علامه طباطبائی (ره) می‌فرماید: «مراد از تکریم، اختصاص دادن چیزی است به عنایت خاص و برتری دادن اوست با امتیازی که مختص آن موجود است و در دیگران یافت نمی‌شود، پس ما انسان را گرامی داشتیم یعنی دارای کرامت نفس قرار دادیم و اما معنای اینکه انسان را برتری دادیم، معنای اضافی است. یعنی، عطا و عنایت بیشتری به او نمودیم، نسبت به دیگر موجودات، همان عاقل بودن اوست و اما برتری که دارد در تمام اوصاف و احوالی است که در موجودات دیگر هم وجود دارد، ولی در انسان بیشتر و قوی‌تر است» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۱۴).

البته پسانسان‌گرایان معترفند که عملیاتی شدن آرمان آنان (برابر پنداری همه موجودات)، کار آسانی نیست و مطمئناً به تأمل و توضیح بسیار بیشتری، به ویژه در جنبه‌های عملی آن، نیاز دارد. اگر چه این نظریه روشنگرانه به نظر می‌رسد، اما نظریه و عمل همیشه با هم مطابقت ندارند (Ferrando, 2021a:222). بهر حال پسانسان‌گرایان باید به این پرسش‌ها

<sup>1</sup> البته برخی معتقدند این آیه معنای مطلق ندارد. با این حال به استناد سایر آیات، خلق موجود اشرف دیگر بعید است هر چند که امتناع ذاتی ندارد (معلوف، ۲۰۲۰: ۱۹۲).

پاسخ دهند که آیا جهان بدون وجود عامل تعیین کننده برتری، قابل زیستن است؟ آیا در صورت حذف برتری، بزرگترین و حیاتی‌ترین خلاء زیستی نمایان نمی‌شود؟ آیا آنان که قائل به حذف برتری از اساس و به تبع آن حذف تمام معیارها هستند (اعم از صورت دینی آن که تقوا است و صور غیر دینی که می‌تواند فرهنگ، اقتصاد، تمدن، و مانند آن باشد)، در عمل بدون این معیار زیسته‌اند؟ آیا این ادعا خودمتناقض نیست؟ اگر گفته شود برتری در حذف برتری است، چگونه از برتری پسانسان نسبت به انسان، برتری علم نسبت به جهل، برتری تکرر نسبت به دوگانه‌ها حمایت شود؟ با اینکه پسانسان-گرایان معتقدند که نباید از تناقض گریخت، چون وضعیت پسانسانی، ساختار پارادوکسیکال دارد، این عقیده پاسخگوی مصداق‌های ذکر شده از امر متناقض نیست و آنها نمی‌توانند این قاعده خود را درباره ذات ایده خود اعمال کنند.

از یک منظر دیگر هم می‌توان به تحلیل باور پسانسانی درباره حذف برتری پرداخت. می‌توان با رویکردی همدلانه گفت که آنها درصدد رد برتری به معنای مطلق کلمه نیستند. مواجهه پسانسانی در حقیقت شورشی نرم، بنیادین و امیدبخش است برای بازپس‌گیری جایگاه‌های به ناحق تصاحب شده از مفاهیم غیر اصیلی چون جنسیت، مالکیت، غربی بودن، نژاد، رنگ و مانند آن. از نظر آنها قرار نیست این جایگاه به وضعیت مقابل انتقال یابد، یعنی نظام مردسالاری به نظام زن‌سالاری تغییر کند چنان که نحله‌ای از فمینیست‌های اولیه در پی آن بودند یا نظام سرمایه‌داری به نظام کارگرسالاری چنان که در کمونیسسم مشاهده شد و مانند آن؛ بلکه این معیارها باید برای همیشه محو گردند چنان که از ابتدا نیز در بطن انسانی که «همواره پسانسان بوده» (Ferrando, 2020a: 4)، وجود نداشتند. با اینحال همچنان این پرسش مطرح است که آیا مفهوم برتری بدون متعلق خواهد ماند؟ آنچه از ادبیات پسانسانی استنباط می‌شود این است که برتری به مفاهیم دیگری اعطا خواهد شد. مفاهیمی از جمله تغییر، تنوع و تکرر نسبت به ثبات، تک‌انگاری و کم‌بودگی ذاتا ارجح هستند. مقولاتی مانند تکنوفیلی یا توسعه قلمرو خیال از علائق آنهاست. اگرچه آنها به اندازه جنبش ترانسسانی فناوری‌زده نیستند، اما معتقدند فقط تکنولوژی می‌تواند تمام هیمنه پوشالی برتری‌های کل تاریخ بشر را به سخره گرفته و بی اعتبار کند. در واقع هراس یا دوستی با این برساخته بشری، به نوعی تعیین کننده برتری است. همچنین برتری با کسانی است که قلمرو خیال را می‌ستایند و با بکارگیری آن، بر وسعت آن می‌افزایند. لذا واژه برتری، همواره برتری خود را حفظ کرده است.

لیته فراندو انکار نمی‌کند که ممکن است گاهی، جایی یا برای عده‌ای مرکزیتی وجود داشته باشد؛ آنچه از نظر او مهم است، اصالت تغییر است. اما از منظر قرآنی هر نوع مرکزیت و برتری که مبتنی بر تأله انسان نباشد اجوف است؛ از جمله برتری تکنولوژیک. اساسا وقتی خود انسان نسبت به تمام گونه‌ها، برتر نباشد چگونه برساخته انسانی می‌تواند معیار برتری باشد؟ در حالیکه یکی از جنس اعتباریات است و دیگری از جنس حقیقیات.

#### 4.1 مقوله برتری و وحدت یا کثرت هویتی

قائلان به وحدت هویت معتقدند انسان‌ها در مقایسه با خود (در شئون و موقعیت‌های مختلف) و در مقایسه با دیگران برتری دارند؛ اما با پذیرش کثرت هویتی، برتری نفی می‌شود.

در تفسیر انسان به انسان، وحدت هویت به عنوان صورت مطلوب هویت، مفروض است؛ مطابق آن:

- برای وحدت هویت، هماهنگی مراکز ادراک (حس، خیال، وهم، عقل) و مرکز فعل (عمل) لازم است.

- وحدت هویت، آهنگ فطرت است؛ تعدد مراکز ادراکی و فعلی مانع شنیده شدن این آهنگ می‌شود.

بر همین اساس انسان‌ها به میزان سازواری هویت خود، دسته‌بندی شده و از منظر برتر بودن مورد تفسیر قرار می‌گیرند. از آنجا که تقوا نقطه کانونی دینداری است، معیار تمیز انسان‌ها با دو صورت فطرت‌محور زیر ارائه می‌شود: فراموشان فطرت (مبتلایان به فطرت مستور) و شکوفایان فطرت (دارندگان فطرت مشهور). دسته نخست بی بهره از تقوا هستند و دسته دوم تجلی‌گران تقوایند. علامه جوادی آملی برای تبیین این بحث از تمثیل نحر بهره می‌برد. طبق این تمثیل تمام قوای انسانی باید به نحر مشترکی منتهی شوند تا وحدت هویت واقع شود. به این معنا که حس، خیال و وهم باید به نحر عقل نظری متصل شوند و شهوت و غضب به نحر عقل عملی. عقل نظری و عملی نیز به نحر حیات (مرکب از علم و قدرت یا ادراک و فعل)، متصل می‌شوند (جوادی آملی، 1392: 46). در مواجهه با این نحر است که انسان‌ها وزن می‌گیرند و از هم متمایز می‌شوند.

در پسانسان‌گرایی کثرت هویت که به معنای تعدد مراکز ادراک و فعل است، مفروض است. هویت انسان به اندازه‌ای سیال است که می‌تواند مرزهای مرسوم و مألوف را که مبتنی بر دسته‌بندی موجودات بوده، درهم نوردد. با همین مبناست که معتقدند انسان محوری در وابستگی به برتری مبتنی بر گونه، غیرمنطقی است. در واقع درهم‌تنیدگی چیستی و چگونگی با مفروضات هویتی پسانسان قابل درک است. «چه، همان چگونه است» (Ferrando, 2013b: 1)، نگرش پسادوگانه‌انگارانه‌ای است که با تکیه بر مفروض و مطلوب بودن تنوع در چگونگی، حکم بر تنوع در چیستی می‌نماید تا هماهنگی بودن و شدن را تثبیت کند. در تفسیر قرآنی از انسان «چه، همان چگونه نیست». چیستی انسان با توصیف فطرت و صفات ستایشی و نکوهشی همراه است اما چگونگی همان کرامت اکتسابی است که به عالی‌ترین شکل در مفهوم تقوا تجمع شده است.

لازم به ذکر است که دستکاری جسم (آنگونه که پسانسان‌گرایان می‌اندیشند)، وحدت هویت را برهم نمی‌زند. از نظر علامه «معیار وحدت و بقا، وحدت روح و دوام آن است نه خصوصیت‌های بدن که همواره در معرض دگرگونی است» (جوادی آملی، 1392: 40). در واقع تغییرات مادی و تنوع هویتی، انسان را به غیر انسان مبدل نمی‌کند. «تحدید منطقه پرواز علم حصولی را می‌توان به انسان سپرد اما خروج از هویت و سپهر انسانیت ممکن نیست» (جوادی آملی، 1392: 37) لذا ادعای پسانسان‌گرایان که ما دیگر انسان نیستیم و پسانسانیم، براساس این تفسیر از انسان، وجهی ندارد.

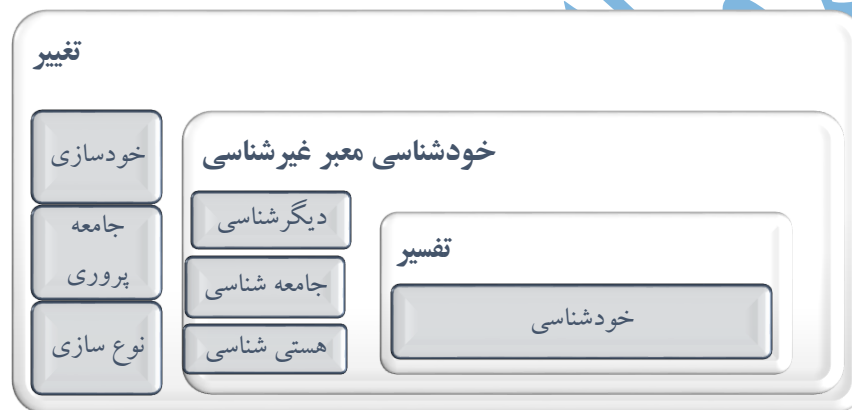
#### 4.2 تقدم تفسیر بر تغییر: مبنای برتری

در انسان‌شناسی قرآنی، تفسیر انسان بر تغییر او مقدم است. به این معنا که انسان آنگونه که هست، بایستی شناخته شود؛ سپس با در نظر گرفتن غایتی که برای آن خلق شده است، شروع به شکوفا کردن، ساختن و متعالی کردن خود نماید. در فرآیند متعالی شدن، تقوا به منزله عامل برتری بخش، ظهور و نمود دارد. اما در اندیشه پسانسانی، تغییر بر تفسیر مقدم است. با مبنا قرار دادن تغییر، تفسیر هم شناور و فاقد معیار خواهد بود؛ لذا عنصر برتری به خودی خود، منتفی می‌شود.

براساس آیه شریفه «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم: 30)، فطرت انسان تغییر، تبدیل و تحویل پذیر نیست. تنها تغییر موضعی ممکن است رخ دهد؛ به این کیفیت که قوای انسانی تغییر جایگاه دهند؛ در واقع اگر امامت

از عقل ستانده و به شهوت و غضب سپرده شود، انسان تغییر کرده و مبتلا به سعی خاسر می‌شود. تفسیر بر تغییر مقدم است زیرا «با تفسیر انسان یا جهان، معلوم می‌شود که آیا تغییرپذیر است یا نه و در صورت تغییرپذیری، راه آن چیست و به کدام قسمت می‌توان آن را تغییر داد و نیز تغییر آن به کدام جهت صواب است و چگونه درست خواهد بود» (جوادی آملی، 1392: 49). البته تفسیر انسان در فرآیند ذکر شده، زمانی روایی و پایایی موجه دارد که مبتنی بر نظام معیار باشد نه برآمده از تفاسیر شخصی بدون مبنا. فرآیند حرکت از تفسیر به تغییر را طبق الهام از انسان‌شناسی قرآنی علامه جوادی آملی می‌توان چنین ترسیم کرد:

شکل 1. ارتباط تفسیر و تغییر در تفسیر انسان به انسان



اگر تفسیر انسان بر تغییر او مقدم شود، نقش تقوا به عنوان عامل برتری دهنده، روشن خواهد شد. پیوند تفسیر و تقوا اینگونه است که تقوا محصول شناخت درست انسان و این شناخت تابع تفسیر درست انسان است. تغییرات برآمده از تفسیر صائب، در چهره تقوا نمود یافته و عامل تمایز بخش انسان‌ها از هم خواهد بود.

پسانسان‌گرایان نخست به تغییر انسان پرداختند و سپس دست به تفسیر او زدند زیرا تأمین سعادت و رفاه او را مقدم بر تفسیر او انگاشتند. از زمانی که زمزمه‌های پست‌مدرنیسم برخاسته شد، تغییر همواره مؤلفه‌ای بنیادی بوده است. با مبنا قرار دادن تغییر و اعمال آن، تفسیر که دغدغه کنونی پسانسان‌گرایان است، امری شناور، بدون مبنا و گذرا شد. از نظر آنها باید در رابطه با معنای انسان بودن در قرن بیست و یکم، بازنگری و تغییر جدی صورت گیرد زیرا این معنا با معنای انسان بودن در پانصد یا هزار سال پیش یکسان نیست. «فناوری فقط ابزاری برای استفاده نیست؛ بلکه نحوه درک ما از وجود را تغییر می‌دهد... انسان را نباید به عنوان یک مفهوم ساده یا نقطه ورود بدیهی دانست. او در حال حرکت و تغییر است. این یک پل، یک چرخه، یک فرآیند است. من این دوران را دوران پسانسان می‌نامم» (Ferrando, 2021b: 10). از نظر آنها «در حالی که سرنوشت مرا انسان کرد، به من قدرت انجام کاری در مورد آن را نیز داد. توانایی تغییر خودم، ارتقاء شکل انسانی‌ام با کمک فناوری. پیوند مستقیم بدنم با سیلیکون. تبدیل شدن به یک سایبورگ» (Warwick, 2002: 1). توجه به این پرسش جدی که چرا به جای تغییر محیط، خودمان را تغییر ندهیم، مثلاً می‌توانیم بجای اختراع لامپ، بر ارتقا بینایی متمرکز شویم، به اندازه کافی محرک و برانگیزاننده است. جواز این سطح وسیع و عمیق از تغییر با رد انسان‌محوری مدرنیستی اخذ شد و در مراتب اولیه اجرا شد و سپس تفاسیر متنوع در راستای حمایت از تکامل بیولوژیکی انسان، طراحی

شد. به گونه‌ای که حتی کتاب مقدس، خدا، انبیاء، معاد و مانند آن نیز همراستا با این سطح از تغییر، مورد تفسیر قرار گرفتند و نشانه‌ای از همراهی را بروز دادند. این ادعا که «خدا فقط می‌تواند پسانسان محور باشد» (Ferrando, 2020b: 649)، ناظر به تأخر تفسیر بر تغییر است. این سطح از تغییر، حامل خودشناسی‌های غیر منتظره‌ای است که به تعبیر فراندو به‌عنوان یک «سفر وجودی» آشکار می‌شود (Ferrando, 2024: 2). در این سفر ضرورتاً مقوله برتری در معنای مرسوم به حاشیه رفته و انکار می‌شود و اگر اثبات گردد، برتری تغییر نسبت به ثبات است.

### 4.3 پیوند تعالی و برتری

در تفسیر دینی و فناورانه از انسان، همواره مفهوم تعالی دنبال شده است. با این تفاوت که تعالی در دین مربوط به انسان است و در فناوری مربوط به شرایط انسان. تعالی جویی با برتری رابطه مستقیم (ایجابی و سلبی) دارد. در تفسیر قرآنی، تعالی انسان تابع برتری‌هایی است که کسب می‌نماید؛ در تفسیر فناورانه از انسان، با تأکید بر مفهوم تعالی، برتری به شکل انضمامی موجود است و به شکل انتزاعی نفی می‌شود.

در انسان‌شناسی قرآنی، میل انسان به کمال، میل به تقوا است؛ چون فجور نقص است. دو گانه «کمال - نقص» از مفروضات این پارادایم انسان‌شناسانه است. اگر چه علم انسان به این دو سطح به استناد آیه شریفه «فَأَلَّهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس: 8)، یکسان است اما گرایش انسان به آن براساس فطرت، یکسان نیست؛ انسان متمایل به نقص نمی‌شود هر چند ممکن است در تشخیص کمال به خطا افتد و به نقص بگراید.

پسانسان نیز میل به کمال دارد. نشانه‌های این میل از کلام صریحی که درباره تعالی بیان می‌کنند، قابل برداشت است. فراندو از پسانسان‌گرایی نیست که انسان را هم‌ردیف خدا یا جایگزین او می‌دانند؛ او برای هم‌نوا شدن با مواضع الهیاتی و توسعه دامنه مخاطبان خود، از امکانات الهی انسان سخن می‌راند؛ از ظرفیت‌هایی که اگر فعلیت یابند، انسان به کمال خود خواهد رسید. فراندو خداوند را حامی مدیریت زمین می‌داند. از نظر او این دیدگاه که خداوند مسئولیت مراقبت از سیاره را به انسان‌ها داده است، نگرش پسانسانی را با اغراض الهی هماهنگ می‌کند. البته او تمایلی ندارد که درباره شرایع سخن بگوید و بیشتر بر مفاهیم عام الهیاتی تأکید دارد. از نظر او بحث الهیاتی در مورد خدا تنها زمانی می‌تواند بحث پسانسانی را غنی کند که از جایگاه شناخت و رابطه‌مندی باشد و نه از جایگاه انعطاف‌پذیری اخلاقی و سلطه اجتماعی - فرهنگی (Ferrando, 2020a: 4). پسانسان با رد دوگانه کمال و نقص، درصدد گریز از مقوله برتری است و تلاش می‌کند تصویری طیف‌گونه و همواره متزاید از تعالی نشان دهد به گونه‌ای که محصول آن‌گزینش، دسته‌بندی، رتبه‌بندی و مانند آن نباشد بلکه همه به اندازه دلخواه حق و شرایط متعالی شدن را داشته باشند بدون اینکه مجبور باشد از الگوهای متعین و محدودی تبعیت نمایند.

### نتیجه‌گیری

مقوله برتری انسان در عالم هستی و برتری انسانی بر انسانی دیگر، از موضوعات مورد توجه جریان‌های فکری در دوره معاصر محسوب می‌شود. اتخاذ موضع متفاوت در باب مقوله برتری، بحث کردن از آن را مهم و مؤثر نموده است. جریان‌های علمی-فناورانه متأخر علی‌رغم تشابهات بسیاری که در حوزه‌های متنوع علمی و محصولات و نتایج عینی دارند، در اتکا به

پشتوانه‌های نظری و در پیامدهای معرفتی از هم فاصله دارند. پسانسان‌گرایی با خاستگاه پست مدرنی خود پیامدهای برتری‌جویانه ترانس‌انسان‌گرایی را که تماما برآمده از اندیشه‌های مدرنیستی است، رد می‌کند. در نگرش پسانسانی با تفسیر خاصی که درباره انسان وجود دارد، به جای تغییر متعلق برتری، این مقوله از اساس انکار می‌شود تا شرایطی عادلانه نه فقط برای انسان بلکه برای تمام موجودات ارگانیک و حتی غیرارگانیک ایجاد شود. این نگرش از وجوه متعدد با انسان‌شناسی قرآنی که قائل به برتری انسان‌ها در مقام تکوین و از حیث اکتسابی با تمرکز بر مقوله تقوا است، ناهماهنگ است.

نتایج تحلیل انسان‌شناسی پسانسانی به روایت فرانچسکا فراندو نشان داد که در این جریان کثرت هویتی، تقدم تغییر بر تفسیر و پیگیری عنصر تعالی در معنای خاص و مادی که آنها دنبال می‌کنند، منجر به انکار برتری میان موجودات از اساس و در میان انسان‌ها بطور خاص، شده است. تفسیر فناورانه از انسان به تفسیر دینی از انسان به روایت علامه جوادی آملی عرضه شد و نتایج نشان داد که خطای شناختی پسانسانی در انکار وحدت هویتی و عدم تقدم تفسیر بر تغییر است. این انحراف بنیادی در شناخت انسان منجر به این شده است که حتی مفهوم تعالی نیز در وجوه صرفاً مادی دنبال شود و همچنین اقدامات پسااستعماری و تبعیض‌گریزانه آنها در عمل وضعیت زیستی مردمان را بهبود نبخشد بلکه صرفاً وعده‌های باشد برای شرایطی که در آن تمام پیش‌بینی‌های آینده‌نگرانه آنان جامه عمل پوشد. در واقع اگر با قواعد اندیشه‌های توحیدی به رویارویی با اندیشه پسانسانی پرداخته شود، ملاحظه می‌شود که تلاش پسانسان در رد تمام اشکال دوآلیسم و رسیدن به تفکر پسااستثناگرایی، پسانحصارگرایی، پسااستعماریسم و مانند آن از وجوهی ارزشمند و امیدوارکننده است و از وجوهی دیگر همراه‌کننده و نامطلوب. اما براساس تفسیر دینی از انسان، عنصر تقوا به عنوان معیار برتری بخش میان انسان‌ها، نه صرفاً از بعد اخلاقی بلکه از بعد انسان‌شناسانه، پشتوانه رفتار دینداران است.

## منابع

### قرآن

بل، دیوید (1390). *نظریه پردازان فرهنگ سایبری، مانوئل کاستلز و دانا هاروی*. ترجمه مهدی شفیعیان. تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.

جوادی آملی، عبدالله (1392). *تفسیر انسان به انسان*. قم، اسراء.

----- (1389). *تفسیر تسنیم*. چاپ ششم. قم، اسراء.

حسینی، سید مهدی (1402). *چیستی تقوا و بنیان‌های معرفتی صدور فعل تقوا و فرایند تحقق ملکه آن*. نشریه معرفت، دوره 32، شماره 9، صفحات 37-46.

رشیدیان، عبدالکریم (1393). *فرهنگ پست مدرن*. تهران، نی.

طباطبایی، محمدحسین (1374). *تفسیر المیزان*. جلد 13. قم، دفتر انتشارات اسلامی.

فوکویاما، فرانسیس (1394). *آینده پسانسانی ما*. ترجمه ترانه قطب. تهران، طرح نو.

معلوف، لويس (2000). المنجد في اللغة و الأعلام. جلد دوم. بيروت، لبنان، دار المشرق.

*Quran.*

Banerji, D., Makarand R. (2016). *Critical Posthumanism and Planetary Futures*. Springer India.

Bell, D. (2011). *Theorists of Cyber Culture, Manuel Castells and Dana Haraway*. translated by Mehdi Shafiiian. Tehran: Imam Sadeq University Publishing. (in Persian)

Bostrom, N. (2011). *A History of Transhumanist Thought*. in *Academic Writing Across the Disciplines*, eds. Michael Rectenwald & Lisa Carl. New York: Pearson Longman.

Braidotti, R. (2019). *Posthuman Knowledge*. London: Polity Press.

Dinerstein, J. (2006). Technology and its discontents: On the verge of the posthuman (Technology and America). *American Quarterly*, 58(3), 569–595.

Ferrando, F. (2024). *The Art of Being Posthuman*. Cambridge: Polity Press.

----- (2021a). Beyond Posthuman Theory: Tackling Realities of Everyday Life, *Journal of Posthumanism*, 1(2), 219 – 224.

----- (2021b). *An Interview about Posthumanism in a Time of Crisis*. europenowjournal.org.

----- (2020a). Leveling the Posthuman Playing Field, *Theology and Science*, 18 (1), 1-6.

----- (2020b). *The Posthuman Divine: When Robots Can Be Enlightened*, Springer Nature B.V (Published online).

----- (2019a). The Posthuman Divine: When Robots Can Be, Enlightened. *Sophia* (Published online), 58, 645–651.

----- (2019b). *Philosophical Posthumanism*. Great Britain, Bloomsbury Publishing Plc.

----- (2014). Posthumanism. *Tidsskrift for kjønnsforskning*, 2(02), 168-172.

----- (2013a). Posthumanism, Transhumanism, Antihumanism, Metahumanism, and New Materialisms: Differences and Relations. *Existenz*, (8), 2, 6-32.

----- (2013b). *From The Eternal Recurrence to the Multiverse: Towards a Posthuman Cosmo-ontology*. New York University.

Fukuyama, F. (2015). *Our Posthuman Future*. translated by Taraneh Qutb. Tehran: Tarh Nou. (in Persian)

Javadi Amoli, A. (2013). *Interpretation of Man through Man*. Qom: Israa. (in Persian)

Maalouf, L. (2000). *Al-Munjad fi l-l-lagha wal- 'a'lam*. vol. 2. Beirut, Lebanon: Dar Al-Mashreq. (in Arabic)

Rashidian, A. (2014). *Postmodern Culture*. Tehran: Ney. (in Persian)

Tabatabaei, M. (1995). *Tafsir al-Mizan*. vol. 13, Qom: Islamic Publishing House. (in Persian)

Warwick, K. (2002). *I, Cyborg*. University of Illinois Press: Urbana et al.

مقاله پذیرش شده